

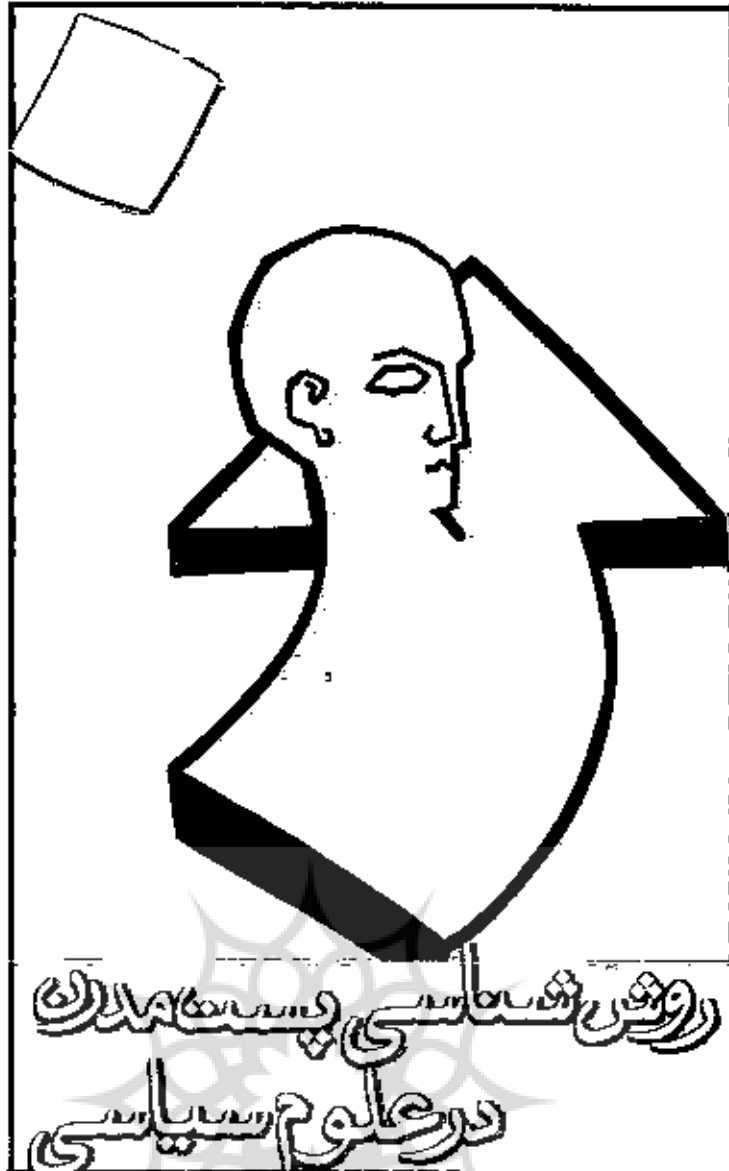
خوب وجود دارد و هم بد بدین معنا که تمام لشکارتی را که به یک ترجمه خوب از جنبه نظری می‌گیریم بر این ترجمه‌ها وارد است تصور بنده این است که عجمی دانشمند از فقه گرفته تا فیلسوف و زبان‌شناس ایرانی گردهم بیایند و قرآن را به فارسی شایسته ترجمه کنند به طوری که کمترین عیب ممکن قرآن باشد خدا حدی که بتواند به متن قرآن نزدیک شد. حال این نزدیکی ما ممکن است شصت یا شصت و پنج درصد باشد با این وجود ما باید به یک نزدیکی شصت و پنج درصدی برسیم و آن گاه ترجمه‌های دیگر را تقریباً کنار بگذاریم و به دیگری توصیه کنیم که این ترجمه را بخوانند. منتها این ترجمه در لحن و گفتارش، بلز ما را با مشکل مواجه می‌سازد.

بهترین راه این است که قرآن به چند نوع ترجمه شود یکی ترجمه رسمی و فنی باشد که برای استفاده در بیان و دانشمندان باشد و دیگری قرآن به زبان نوجوانان و جوانان باشد و سایر هم کسی می‌خواهد به سبک پیشینان، قرآن را ترجمه کند این کار را انجام دهد اما سبک بزرگی که در این رابطه وجود دارد خارج از ترجمه است. بدین معنا که همیشه قرآن را به یک شیوه درک نمی‌کنیم ممکن است برای فهم قرآن، دو سه یا حتی پنج گونه روایت داشته باشیم که بی‌شک هسته به آن که به کتبیک از آن روایت‌ها پایند باشند ترجمه‌های متفاوتی نیز از یک آیه یا ابایی ارائه می‌دهیم.

از این رو به تقسیم باید تمام ترجمه‌های ممکن از یک آیه در قرآن آورده شود. درست است که این کار حجم ترجمه را بالا می‌برد اما از مسائل و دشواری‌های ترجمه کم می‌کند. البته این کار در غرب شده است مرحوم حبیبی در قرآنی که به زبان فرانسه ترجمه کرده همین شیوه را پی گرفته است. اگر چه پیش کوچکی از قرآن خود یک مجلد بزرگ شده است اما کار بسیار مفیدی است که باید در ترجمه قرآن به فارسی هم دنبال شود نیز باید در ترجمه‌های قرآن بی‌لوریم که یک آیه خاص به چه صورت‌های دیگری هم خوانده شده است در گذشته که ویر گول و نقطه نبوده است. مثلاً آیه «الم ذلک الکتاب» لاریب فیه هدی للمتقین را به چند شکل می‌توان خواند: ۱- ذلک الکتاب (بمبتدا-خبر) ۲- ذلک الکتاب لاریب فیه (بمبتدا-خبر) ۳- ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین. ۴- الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین. بنابراین هر گونه که بخوانید ترجمه‌های متفاوتی از آن برد می‌شود از این موارد در قرآن بسیار است و در برخی جاها ممکن است معنای اخلاقی تغییر دهد.

پس برای رسیدن به ترجمه‌های معیار از قرآن راه درازی در پیش داریم؟

همین طور است فکر می‌کنم که ترجمه‌های قرآن پس از انقلاب به هفتاد نیز سر زده است البته من در این جا از هیچ ترجمه‌ای نام نمی‌برم فقط این را بگویم که تقریباً تمام آن‌ها از روی یکدیگر باز نویسی می‌کنند. مثلاً برخی گفته‌اند که فلان مترجم آن فعل معلوم را مجهول ترجمه کرده است حال خوب که نگاه می‌کنیم در می‌یابیم که اگر آن فعل معلوم مجهول ترجمه شده در جای خودش خوب بوده است در برخی مواقع هم غلط‌های فاحش است که به جای خود باید گفته شود این غلط‌ها در ترجمه‌های قدما هم وجود دارد. به هر حال با هم بسیار خطری رویارویم و تا رسیدن به ترجمه‌های معیار و قابل قبول راه درازی در پیش داریم.



روش‌شناسی سیاست

در علوم سیاسی

امیر دبیری مهر

هر کار پژوهشی علمی بویژه در حوزه علوم انسانی و سیاسی نیازمند برخورداری از یک چارچوب منسجم آکادمیک در ساختار و ظاهر و رویکرد و رهیافتی روشمند در متن و محتوا و باطن پژوهش است. اساساً نوشته‌ها و گفته‌های فاقد این دو ویژگی، هر چند مملو از دانش و تجربه و اطلاعات باشند ارزش علمی ندارند یعنی در واقع تکرار مکررات هستند و نه دانش برداشتی موجود می‌افزایند (آسیب پنداری پژوهشی) و نه گریه از کار فرو بسته بشر می‌کشایند (آسیب کار سردی پژوهشی). از این رو محققان همواره بعد از انتخاب موضوع تحقیق، باروش‌ها، چارچوب‌ها و رهیافت‌های متعدد برای انجام پژوهش مواجه اند که انتخاب یکی از آن‌ها ضروری و در عین حال مشکل و دغدغه آفرین است. این نوشتار ضمن بیان مختصری از روش‌شناسی و رهیافت‌های سیستم‌مدرن در علوم انسانی، به این بحث می‌پردازد که مواجهه پژوهشگر با رهیافت‌های نوین در علوم سیاسی باید فعال، آگاهانه، گزینشگر و نقاد باشد و با معیار قرار دادن ملزومات و اهداف پژوهش از رهیافت‌های گوناگون بهره‌مند شود که نام آن را می‌توان «رویکرد تلفیقی» نهاد.

رهیافت‌های موجود در علوم انسانی رهیافت‌های حاکم بر پژوهش‌های علمی، دانش‌مندی و دانش‌مندی و رویکردهای پژوهشی، تفسیری و انتقادی است. فارغ از شاخه‌های فرعی هر یک از این رویکردها، پژوهش‌مندی، تجربه‌گرایی، عقل‌گرایی، انتقادی، رفتارگرا و کارکردگرای ساختاری تفاوت این

مستقل بیان کند یا از نوعی رابطه همبستگی بین متغیرها خبر دهد در حالی که چیزی که در علوم سیاسی از آن به عنوان روش‌شناسی نام می‌بریم بیشتر از آن که مهارت و شیوه‌های گوناگون برای تحقیق یا پژوهش باشند، خبر از انواع رویکردها و نظر گله‌سایه پدیده‌های سیاسی می‌دهد که بیشتر با فلسفه مدرن کثرتی ارتباط دارد از این رو که قائل به «همبستگی‌های متکسر از هم» واحد است. در سیاست نیز روش‌شناسی، این تفاوت‌ها را آشکار می‌کند و به محققان در شناخت بهتر و دقیق‌تر و جامع‌تر پدیده‌های سیاسی یاری می‌رساند. از این رو روش‌شناسی در علوم سیاسی بیشتر بخشی معرفت‌شناختی است تا از این رو شاید مناسب باشد که به جای واژه «رویکرد» یا approach واژه «هکتنیک» یا school را برای روش‌شناسی به کار ببریم. در واقع وقتی از طرح تحقیق، برنامه‌ریزی تحقیق، فرایند تحقیق، متغیرها، ضمیمه، تعاریف، مفهومی و عملیاتی، جمع آوری اطلاعات، اندازه‌گیری اطلاعات اعم از اتمی، رتبه‌بندی، فصل‌بندی و تفسیر، نمونه‌گیری و... سخن می‌گوییم در باره روش تحقیق سخن می‌گوییم ولی وقتی سخن از رویکردهای پژوهشی می‌گوییم، هنجاری، نهادی، رفتارگرای، فمینیستی و... سخن می‌گوییم. تحلیل گفتمان و انتخاب عقلانی سخن می‌گوییم. رهیافت یا مکاتب در علوم سیاسی سخن می‌گوییم و عدم تمایز بین این دو ساخت موجب اشتباهی‌های ذهنی و عملی خواهد شد. از این رو در هر رهیافت ممکن است روش‌های متفاوتی وجود داشته باشد. نسبت رهیافت و روش همانند نسبت دیدگاه و ابزار است. به عنوان مثال روش تاریخی در علوم سیاسی یعنی مراجعه به متون و اسناد تاریخی و تجزیه و تحلیل رفتارها و روابط و مواقع برای شناخت واقعیت سیاسی در آن دوره و تأثیر آن بر تحولات بعدی، ولی در رهیافت‌های تاریخی مباحث دیگری مطرح است. برخی رهیافت تاریخی را به معنای شناخت گذشته در شرایط زمانی و مکانی خودش می‌دانند نه مطالعه مفهومی در طول تاریخ. «هکتنیک» مخالف سیر خطی گذشته است و قائل به متن فکری است که به موازات هم پیش می‌رود. رهیافت جامعه‌شناسی می‌قائل به نوعی جبر است که همان تأثیر جامعه بر گذشته است. رهیافت اقتصادی می‌گوید گذشته سیاسی چیزی جز بازی نام مسائل اقتصادی نیست. اثبات‌گرایی و بینگشت‌ناب معتقد است گزاره‌های فقهی به نام تحلیل و تحلیل و تحلیل می‌شود. این نام‌ها اجزای بنیادی‌ای هستند که ما به ازای شرحی دارند. اگر چیزی بخواند معنای باشد یا باید قرار دادی باشد یا ما به ازای خارجی داشته باشد و هر چه غیر از این دو باشد بی‌معنا و توتولوژیک است. پس می‌توان گفت روش‌شناسی نشکر شیوه خاصی از نگریستن، سازمان‌دهی و شکل‌بخشیدن به تحقیق است.

رهیافت‌های موجود در علوم سیاسی که هر محقق در پژوهش و تجزیه و تحلیل خود از پدیده‌های سیاسی به آن‌ها نیازمند است عبارتند از: ۱- پیوسته‌گرایی، ۲- رفتارگرای، ۳- ساختارگرای، ۴- کارکردگرای، ۵- عقل‌گرایی انتقادی یا مکتب فرانکفورت، ۶- هرمنوتیک، ۷- پدیدارشناسی، ۸- تفسیرگرایی، ۹- انتقادی، ۱۰- فمینیستی، ۱۱- نهادگرایی، البته می‌توان تعدادی از این رهیافت‌ها را در ذیل عناوین کلی‌تری قرار داد. ما معتقدیم این که هرمنوتیک و پدیدارشناسی را می‌توان در ذیل عنوان تفسیرگرایی قرار داد و وجود اشتراک و افتراق آن‌ها را بر شمرده هر یک از رهیافت‌های مذکور تمایل دارند راه‌های گوناگون از روش‌مندی را برای شناخت جهان معرفی می‌کنند. این که با چه معیارهایی می‌توان تمایز این رویکردها را در علوم سیاسی شناخت و بیان کرد، محل بحث‌های گسترده در روش‌شناسی است.

رهیافت‌ها در تفاوت پاسخ‌های آن‌ها به هست پرسش است: ۱- هدف پژوهش، ۲- چستی واقعیت اجتمالی، ۳- مرشد انسان، ۴- تفاوت شناخت علمی و فهم متعارف، ۵- چرستی نظریه یا فهم مناسب در علوم اجتمالی، ۶- چگونگی ارزیابی داده‌ها، ۷- ماهیت داده‌ها و شمول آنها، ۸- ارزش‌های مدنظر پژوهشگر و داور او.

تفاوت روش‌شناسی و روش تحقیق روش‌شناسی یا روش تحقیق متفاوت است. مشکل روش تحقیق همان متولوژی است فرهنگ آکسفورد در برابر واژه متولوژی ترجمه زیر را ارائه کرده است که بیشتر معنای شیوه و راه‌ها آن استفاده می‌شود:

A set methods and principles used to perform a particular activity or procedure, plan of action, way, manner in which one conducts business, technique, systematic arrangement of actions

در حالی که در برابر واژه approach که معادل فارسی آن رهیافته نظر کردن، رویکرد، نگریش و ممبر است و معنای روش‌شناسی بیشتر با این واژه مناسب‌تر دارد آورده است:

A way of dealing with sth, a way of doing or thinking about sth such as a problem or a task

گذشته از معادل‌هایی زبانی که به بحث ما نرسید، در تفاوت روش تحقیق و روش‌شناسی می‌توان گفت روش تحقیق مجموعه‌ای از فنون و مهارت‌هایی است که از طریق آن‌ها می‌توان پدیده‌ها و موضوعات را در حوزه‌های مختلف علوم پژوهش کرد که در حوزه علوم سیاسی نیز این روش مختصات خود را دارد. ما معتقدیم که فرضیه می‌تواند نوعی رابطه علی را بین متغیرهای تابع و

اصطلاح هستمدرن

اصطلاح «هستمدرن» در حوزه‌های فکری و فرهنگی گوناگون به کار می‌رود و متفکران و نویسندگان و فیلسوفان متعددی زیر چتر این اصطلاح قرار دارند مانند ژان فرانسوا لیوتار نویسنده کتاب معروف «وضعیت هستمدرن» موشل فوکو، ژان بودریه، ژاک دریدا و سایر چهره‌های برجسته و واقع‌گرایان و تفکر فضایی فرهنگی و فکری است. با تارون مایه‌ها متضادها و پیش‌فکرهاست‌های قدسی و زبانی که بی‌گمان با فضای فرهنگی و فکری گذشته متفاوت است (۱). از جمله

جریان‌های فلسفی عمده‌ای که در یوگای اندیشه هستمدرن در نیمه دوم قرن بیستم موثر بوده است، نیچه، فلسفه هرمنوتیک هایدگر، نقد آدورنو و هوکهایمر از عقل‌نیزاری و نقدیسه روشنگری نظریه ویتگنشتاین درباره بازی‌های زبانی و شکل‌های زندگی ویلسنه به آن‌ها و نظریه تاسی کوهن درباره تحول و تاریخ علم و الگوهای علمی است. مهم‌ترین مدعیات نظری‌های مذکور به طور بسیار خلاصه چنین است:

هر تمپوری از جامعه بخردانه ناگزیر به جامعه‌های توالتیتر منتهی می‌شود که در آن جایی برای آزادی و فردیت و خلاقیت نیست. این‌ها و هستمدرن‌ها نقد مارکس از سرمایه‌داری را نیز نسبتاً نادیده می‌مانند. بی‌شک به متعلق عقل‌نیزاری حاکم بر جامعه سرمایه‌داری است. به نظر نیچه عقل نمی‌تواند جای نیروی یگانگی بخش سنت و مذهب را بگیرد و میان انگیزه‌ها و نیت‌های متضاد افراد هماهنگی ایجاد کند. عقل به راستی تقابلی است بر چهره خواست قدرت. خواست قدرت در لایمی عقل توهم‌هایی مانند نظریه‌های علمی و ارزش‌های جهانگیر اخلاقی را پدید می‌آورد.

سند علم در دنیای جدید علم برای تفسیر نهایی و کلی جهان جای مذهب را گرفته است و لای تفسیر علمی چون زندگی را از معنا تهی می‌کند و ارزش‌ها را توجیه‌ناپذیر می‌سازد. موجب حاکمیت نهایی می‌شود. در واقع از نظر نیچه علم و مذهب هر دو باسطور هاند و لای روشنگری یکی یعنی علم را بر دیگری یعنی مذهب ترجیح داده است.

عقلی روایت‌های کلان، جهان در تمامیتش قابل شناخت و لرزیایی نیست و هیچ روایتی یا چشم‌اندازی نمی‌تواند مدعی اعتبار نهایی شود پس باید تنوع روایت‌ها را پذیرفت و توهم شناخت و اقلیت‌عینی را کنار گذاشت.

رد جهانگستری اصول و ارزش‌ها متفکران هستمدرن معتقدند عقل ذاتاً مدعی جهانگستری و فراگیری است و مطلق باوری را رشد می‌دهد و جامعه را همچون کلیتی یگانه می‌داند و پاورالیسم را نادیده می‌گیرد و تفاوت‌ها و جلوه‌های گوناگون فرهنگ را از بین می‌برد. در مقابل، هستمدرن‌ها می‌گویند شناخت کلیت ساختار اجتماعی نه ممکن است و نه ضروری این متفکران بر محلی بودن نسبی بودن و غیر ضروری بودن حقیقت احکام و تنوع و بسیار گوناگونی شکل‌های زندگی تأکید می‌کنند. از این رو آن‌ها عصر حاضر را عصر پایان آژمانس‌هرها و پایان هرگونه توهم درباره‌های بشر می‌دانند زیرا راهی یک توهم خطرناک است. سرنوشت اندیشه و گفتاری که پیش‌فکرهاست آن مفاهیمی مانند بشریت یا تاریخ یا راهی و جز آن باشد توالتیتر است. از این رو ریشه‌تور و خشونت را نه در عمل استالین و پول پوت و صدام بلکه در نظر گاتنه مکل و مارکس جستجو کرد.

و هیافت هستمدرن

در علوم سیاسی و هیافت هستمدرن برخلاف دیدگاه‌های سنتی، دیگر تکرش درباره امور واقع جهان نیست بلکه تکرش نیست به تکرش‌های رایج است. در واقع به نگاه‌هایی که به جهان واقع دوخته شده نگاه می‌کند و نه به خود جهان. هستمدرن‌ها که از منظر فراساختارگرایی هرمنوتیک و دیگر مواضع فلسفی ظاهر می‌شوند روش‌شناسی پوزیتیویستی را مورد انتقاد جدی قرار دادند که مهم‌ترین آن عبارت است از این که علوم اجتماعی «پایه‌ای» برخلاف ادعای خود، وسيله کشف حقیقت نیستند زیرا حقیقتی به این معنا وجود ندارد بلکه حقیقت در هر زمان محصول روابط قدرت است. شناخت علمی اصولاً عام و کلی نیست بلکه مقید به متن تاریخی و اجتماعی است. علم هم مانند اقتصاد و دولت و خانواده یکی از عوامل اصل مسئله و قدرت است. در نتیجه هستمدرن‌ها «پارادایم‌ها» را نفی می‌کنند زیرا بر واقع مخالف نظریه عمومی کلی و انتزاعی هستند. هستمدرن‌ها این تصور که انسان و جامعه امری ثابت و مستمر در هویت و فراساختارها کار و پوزها هستند را نفی می‌کنند و بر خصلت‌فرارورده‌گی سرشت و هویت اجتماعی انسان تأکید می‌کنند و بدین ترتیب پارادایم‌های «بزرگ نظری» در دهه ۱۹۸۰ فرو می‌ریزد (۲). از این روی می‌توان کم‌روزی شدن روش‌های تحقیق پوزیتیویستی را نیز تحلیل کرد.

به نظر دکتر بشیریه در پی ایجاد بحران در روش‌شناسی و بر هیافت‌های علوم اجتماعی چهار واکنش در میان اندیشمندان شکل گرفت: دسته اول کسانی هستند که گویا هیچ اتفاقی نرفته و همان روش‌های سنتی اوایل قرن بیستم را اجرا می‌کنند. دسته دوم، خود تکراری‌ها و به طور کلی کنار گذاشته و تفسیرهای گسترده از تحولات جهانی را برگزیدند مانند هابز و بکتورن. فوکو و بامان و تانزار. اما دسته سوم به پارادایمی و رابطه میان واقعیت‌ها و نظریه‌ها پرداخته‌اند به گونه‌ای که در خدمت بهسازی جامعه قرار گیرد. بر اساس این دیدگاه که برخی آن‌ها را «هستمدرن‌پویسم» می‌نامند ریشه شناخت و سیاست‌گذاری را نه در علم اثباتی و عینی بلکه در تعامل گفتاری را باید جست. اما دسته چهارم همان هستمدرن‌ها هستند که بر عدم امکان دستیابی به تصویری از جهان بر اساس معیارهای معتبر تأکید می‌کنند. در مجموع روش‌شناسی هستمدرن‌پویستی سه داعیه دارد: ۱- اقتراض علوم اجتماعی به این معنا که نمایش‌انگاری جهان اجتماع به وسیله علم اجتماعی رایج ممکن نیست. ۲- اقتراضی تجدید ۳- اقتراضی سوز و سردی و بر ساختگی بودن هویت‌ها و هزار پارگی فرد.

نقدهای دیگر در کتاب هستنی و زسان (۱۹۲۷) ژان گتتمان فلسفی مدرنیته، بویژه از عقل سوزده محور، ارتباط عمیقی با روش‌شناسی هستمدرن دارد. نهایتاً هر فرض دکارت را مورد نقد قرار می‌دهد. دکارت بین فاعل شناسا موضوع شناسایی، تفاوت و جنبایی اساسی قائل می‌شود. دکارت معتقد است جهان، پیکر مادی منفعلی است که انسان بیرون از آن است و وفق هلاقی خود شناسایی منفعل را مورد تأمل و مشاهده و دلوری قرار می‌دهد و نوعی رابطه ابزارگری و فن آورانه بین انسان و جهان وجود دارد. مبانی فلسفی روش‌شناسی پوزیتیویسم را می‌توان در اندیشه دکارت متلشفه کرد. اما هایدگر که تأثیر مهمی بر روش‌شناسی هستمدرن گذاشت از مفهویت‌مندی انسان در جهان دفاع می‌کند یعنی انسان خود از طریق جهان و در آن وجود می‌یابد. انسان از طریق دیگران و در زمان در جهان است. هایدگر می‌گوید جهان را بشنوید و انتظار گزایله به آن نگاه کنید (۳).

همان‌طور که در عبارت مذکور اشاره شد، اندیشه‌های نیچه نیز از محورترین الهامات تفکر

هستمدرن است. ایده فلسفی بودن اندیشه‌های نیچه اساساً یا هر گونه پارادایم‌سازی در علوم انسانی نامسازگار است. نیچه نقدی‌ها را اقیاس‌ناپذیر و تفاوت آن‌ها را ذاتی می‌داند و دموکراسی و مذهب را از این جهت مورد حمله قرار می‌دهد که می‌خواهند با یکسان‌سازی تفاوت‌ها را زود و نه تجانس ایجاد کنند. از نظر نیچه این‌تالیسم در حد است به واقعیت‌ها و اصول وحدت بخشند. همان چیزی که نظریه و قانون در روش‌شناسی همان‌تالی می‌کنند، به نظر نیچه وقتی حقیقتی مرکزی برای زندگی فرض شود، آن‌ها باید دیگر وجوه زندگی را منکر شد. در حالی که زندگی کلیتی از تفاوت‌هاست و فرو کوشش آن به اصلی واحد خطا و غیر ممکن است. به نظر نیچه زندگی انسان اساساً تفاوتی‌ناپذیر و مجموعه‌ای است از تفاوت‌ها. زندگی بر حسب هیچ حقیقت‌تعمایی‌ای شناختنی نیست. اما فلسفه و علم و دین با تعیین حقیقتی مرکزی زندگی و دینی را که مشحون از تفاوت‌هاست کنار می‌کنند حتی آن چیزی که اخلاق مداران و دین‌مداران از آن به عنوان ارزش‌یابی می‌کنند ذاتی نیستند، بلکه در بازی نیروها ساخته می‌شوند و این جهان «ترانه متضاد» است. در واقع می‌توان مواضع اصلی تفکر هستمدرن را به شرح زیر بیان کرد که در روش‌شناسی آن نیز موثر است.

تأکید بر بازی‌های و وضع واقعیت به جای حضور یا نمایش واقعیت

از نظر هستمدرن‌ها بازی‌ها، حوزه نشانه‌ها و مفاهیم است که در مقابل امکان حضور امر تجربی و عینی قرار دارد. از دیدگاه هستمدرن هیچ واقعیتی برای محقق، بلاواسطه حاضر نیست و از زبان نشانه‌ها قابل جدایی‌ناپذیر است. به عبارت دیگر هیچ‌گونه داده عینی شفاف و بلاواسطه‌ای در کار نیست و این دو عامل یعنی زبان و بازی‌های نمایش عینی واقعیت را ناممکن می‌سازد. پس همه پژوهش‌ها در واقع در باره پدیدارهاست. در باره پدیدارها و این پدیدارها نیز در متن زبان سخن وجود می‌یابد.

تلفی ساختارگرایی و رفتارگرایی ساختارگرایی در روش‌شناسی تلاش می‌کنند واقعیت‌ها را از پی ساختارها درک و تحلیل کنند و رفتارگرایی نیز رفتار را بگسرن را مبنای درک تحولات قرار می‌دهد و به سطح بی‌اعتنا هستند. در حالی که هستمدرن‌ها می‌گویند در پس سطح هیچ عمق و معنی در کار نیست.

عقلی مستقر استقرایی در علم و پژوهش

همه مکاتب روش‌شناسی از منطق استقرا بهره برداری می‌کنند و لازمه رشد تفکر را شروع اندیشه‌های ساده و روشن و جزئی می‌دانند. در حالی که هستمدرن‌ها هرگونه شفافیت و وحدت معنی و مفاهیم را کنار می‌کنند. به نظر آن‌ها هر پدیده باقی است از رویش و هیچ چیز ساده و بلاواسطه و حاضری وجود ندارد و هر متنی به شکل مختلف فرات است و لایه‌های توثر تو دارد. در حالی که در روش‌شناسی پوزیتیویستی زبان روزمره مبهم و ارزش‌گذارانه است. بنابراین باید به جای آن زبانی دقیق و شفاف برای بازی نمودن واقعیت خارجی به کار برد و این زبان علمی را هر چه بیشتر از ابهامات زبان روزمره خالی کرد. یعنی فرض اصلی پوزیتیویسم جنبایی زندگی از زبان زندگی و بالاستقلال واقعیت از زبان است. در حالی که هرمنوتیک به عنوان یک بخش اساسی از اندیشه هستمدرن نیستی جنبایی استقلالی بین زندگی و زبان فاعل نیست و می‌گوید در کارهای اجتماعی از زبان ما مشکل می‌دهد و زبان نیز در متن کردارهای اجتماعی شکل و معنا می‌یابد و زبان از مجرای گوینده سخن می‌گوید و نه گوینده به واسطه زبان. بنابراین فهم واقعیت اجتماعی مستلزم کشف معانی بین‌الذاتی و مشترکی است که واقعیت در متن آن‌ها شکل می‌گیرد. برخلاف روش‌شناسی‌های قرن بیستم که بر ضرورت عدم دخالت پیش‌دلوری‌ها و تصب محقق در پژوهش‌ها تأکید می‌کنند، در هستمدرن پژوهش

در هرمنوتیک فلسفی کلان‌رویدار شناسی هایدگر بر نقش سنت و پیش‌دلوری و تصب در معرفت و فهم ذاتی تأکید بسیار می‌شود و نقش پیش‌دلوری‌ها در فهم اجتناب‌ناپذیر شناخته می‌شود. زیرا اساساً امکان آگاهی بر سنت و تاریخ حاصل می‌شود. و چون امکان شناخت سنت و تاریخ به مثابه فاعل شناسا به طور مطلق ممکن نیست، شناخت کامل نیز ممکن نیست. یعنی همان سوزده و یقینت همواره بر معنای از زبان و گفتار قرار دارد و معرفت‌شناسی با همین برده زبان گفتار سر کل دارد. نه با آگاهی از واقعیت. حال پرسش این است که که چنین نظر گاهی به واقعیت‌ها یعنی روش‌شناسی هستمدرن آیا اساساً قابل تصور است؟ اگر قابل تصور است به چه کل می‌آید؟ پاسخ این است که هر چند روش‌شناسی هستمدرن چارچوب رفتار و فلسفا چارچوب پذیر نیست ولی مفید است. در تجزیه و تحلیل‌هایی که در پژوهش‌های علوم سیاسی به آن نیاز داریم، آموزه‌های هستمدرن نیز به کار می‌آید و لایه‌های پنهانی از حقایق را برای محقق می‌گشاید. مقولات مهمی مثل زبان، تاریخ، سنت، آگاهی و ... که سنتون فقرات پیگیر هستمدرن نیز رامی‌سازند، نباید در تجزیه و تحلیل و تالیف، رفتارها و مواضع و جهت‌گیری‌های مورد مطالعه نادیده انگاشته شود. به دیگر سخن شغلت فر این مولفه‌ها پژوهش را از جامعیت تیز بینی و صمیم خالی می‌کند. در حوزه علوم سیاسی، نظریه دانش و قدرت فوکو راهگشای بسیاری از ابهامات و تیرگی‌های ذهنی است. چیزی که گاهبر ماس نیز آن را پذیرفته و معتقد است عقل همواره ریشه در شرایط اجتماعی فرهنگی و تاریخی خاص دارد و با قدرت و علائق سیاسی آمیخته است. پس متوله‌ها و معیارهای ارزیابی عقلی در شرایط تاریخی مختلف متفاوتند. از این رو بخش مهمی از علوم انسانی جدید توجه کرده و حتی در خدمت نظم موجود است و چشم بر تار سیاسی‌های جمله مدرن بسته است. از برادر واقع حقیقت توسط تنبیک و پژوهشگران کشف نمی‌شوند یعنی وجود خلی جی ندارد که کشف شود بلکه ساخته یا تولید می‌شود و هر جامعه‌ای نیز رژیم حقیقت‌ساز خود را دارد که پیگیر رابطه قدرت و دانش است. قدرت و سلطه‌ای که معیار عقلی و غیر عقلی را بیان می‌کند.

از این رو علوم انسانی و علوم سیاسی نه تنها از درون مجموعه نهانه‌هایی که ساختار کلی شان بیشتر سلسله مراتب قدرت است پدید آمدند بلکه هر یک سلسله مراتب قدرت است. به همین جهت قدرت در جامعه مدرن به شکل غیر مستقیم از طریق رابطه‌های عقلی اعمال می‌شود. اما تحلیل شکل‌های جدید روش‌ها و چارچوب‌های سنتی قابل انجام نیست. از این رو به نظر می‌رسد هر پژوهش‌های علوم سیاسی می‌توان تلفیقی از رویکردهای پژوهشی را به کار گرفت و لایه‌های پنهانی به نقاط قوت و ضعف هر یک از رویکردها و تناسب انتخاب یک رویکرد با هدف پژوهش یا بخشی از پژوهش.

از این رو هنوز هم در یک پژوهش علمی می‌توان در جمع‌آوری داده‌ها و تکیه بر واقعیت‌های بیرونی رویکرد عینی و واقع‌گرا داشت و از دستاوردهای پوزیتیویسم بهره گرفت و لایه‌های پنهانی و متعلق‌های اخلاقیات، ضمن کار آماری و ریاضی، روی داده‌های به دست آمده از منظر هستمدرن و رویکردهای زیر مجموعه آن یعنی پدیدارشناسی، هرمنوتیک و ... به تحلیل یافته‌های تحقیق پرداخت و در ارائه نتیجه و رهنمون رویکرد انتقادی به وضع موجود داشت و ساختارهای موجود را به نقد و بررسی

کشف
۱- جنسی شاعر، گزاره‌های نیچه، فوکو و فوئولر؛
۲- فوکو، ۱۳۳۶، ص ۱۰
۳- بشیریه، حسین، لیبرالیسم و معادله کاری، تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم، ص ۱۲۸۲، ص ۱۴.
۴- همان، ص ۱۰۱